

اسناد و نامہ

پرویش گاہ علوم انسانی
پرتال جامع علوم انسانی

رقف کتابخانه مدرسه فیضیه کسیر



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

سرنیک جهانگیر قائم مقامی
(دکتر تاریخ)

گزارشهای

میرزا ملکم خان ناظم الملک بوزارت خارجه ایران

مجموعه حاضر، متضمن پنج گزارش سیاسی از میرزا ملکم خان ناظم الملک میباشد که در تاریخ بیست و هفتم ذی حجه سال ۱۲۹۵ قمری هجری، هنگامی که اوسفیر ایران در لندن بوده نوشته شده و در نظر داشته است، آنرا به وزارت امور خارجه ایران بفرستد^۱ ولی بعلمی که از چگونگی آن آگاهی نداریم آنرا به وزارت خارجه نفرستاده و در دست بازماندگان او باقی مانده است و اینک نسخه اصل گزارشهای مزبور شامل ۲۹ صفحه رقمی در تصرف دانشمند محترم آقای دکتر معینیان همسر یکی از نوادگان میرزا ملکم خان میباشد^۲ و معظم له آنرا باسعه صدری تمام بوسیله برادر همسر خود و دوست از جمند نگارنده سرکار سرهنگ مهندس-

۱- در پشت صفحه اول این مجموعه نوشته شده است «پاکت نهم ناظم الملک سفیر ایران مورخ ۲۷ ذی حجه ۱۲۹۵».

۲- مرکز اسناد دانشگاه تهران نیز از این مجموعه میکروفیلمی برای خود تهیه کرده و طی شماره ۲۸۳۴ در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه موجود است.

علی ملکمی برای انتشار و استفاده، در اختیار نگارنده گذاشتند از این رومن از آقای دکتر معینیان و همچنین از دوست گرامی خود سرکار سرهنگ ملکمی سپاسگزارم. و اما مخاطب این نامه‌ها، بطوریکه از فحوای آنها برمی‌آید، وزیر خارجه وقت، میرزا حسین خان سپهسالار است که از سال ۱۲۹۰ هـ. ق بوزارت امور خارجه ایران انتخاب شده^۱ و تا شوال سال ۱۲۹۷ هـ. ق بر آن منصب و مقام باقی بوده است.^۲

اهمیت این چند نامه و یا گزارش، بیشتر از این نظر است که ما را به وضع سیاسی و اداری آن دوره آشنا می‌سازد. زیرا در این نامه‌ها از نکاتی گفتگو و صحبت شده است که از غفلت و بیخبری اولیای وقت امور ایران (گزارش یکم) و تغافل کامل دولت در سالهایی که میرزا حسین خان سپهسالار مقام وزارت خارجه را داشته است (۱۲۹۰ - ۱۲۹۷ هـ. ق) و همچنین از وضع سفارت‌های ایران در کشورهای بیگانه (نامه نمره ۳) و بالاخره از بی‌توجهی‌های دستگاه وزارت امور خارجه نسبت به حفظ مدارک و اسناد محرمانه و سیاسی که بدست اشخاص غیر مسئول و صلاحیت‌دار می‌افتاده است (نامه نمره ۴) حکایت می‌کند.^۳ نکته دیگری که باز از این گزارشها بدست

۱- ر. ک منتظم ناصری ج ۳ ص ۳۳۳ و تاریخ روابط سیاسی ایران و عثمانی تألیف محمود فرهاد معتمد ص ۴۳

۲- منتظم ناصری ج ۳ ص ۳۶۳

۳- مسأله بی‌توجهی به اهمیت محرمانه بودن اسناد و حفظ آنها ظاهراً تا سال ۱۳۱۸ هـ. ق نیز مشابه سایر دستگاه‌های اداری ایران بوده است زیرا نخستین بار در سال ۱۳۱۸ هـ. ق

می‌آید، مطالبیست که در قسمت اخیر گزارش شماره ۴ شامل شرح ورود ملک‌م به کنگره برلین ذکر شده و این گزارش اولاً مغایر نوشته‌های تاریخ نویسان است که می‌گویند ایران را به کنگره سال ۱۸۷۸-م برلین راه‌ندادند و ثانیاً محتوای آن بیشتر به حماسه‌ای شبیه است که جنبهٔ مبالغه‌آمیز و گزافه‌گوئی آن آشکار است.

قائم مقامی



→ است که وزارت خارجه بفکر تأسیس دفتری بنام « کابینهٔ مینستریل » می‌افتد تا نوشته‌های متضمن مطالب محرمانه را در آنجا حفظ نمایند. (درک به نامهٔ مورخه ۱۴ رجب ۱۳۱۸ شماره ۴۷۸۶، برگ ۳۶ در مجموعه ۱۹۹۶. Supl. Persan. مجموعه اسناد میرزا ملک‌خان در کتابخانهٔ ملی پارسی).

لندن بتاريخ ۲۷ شهری حجه ۱۲۹۵ باکت [نهم] مشتمل [بر] ۵ نمره

نمره اول^۱

[۱] خداوند گار از وقتیکه موکب همایون بایران مراجعت فرموده اند تا امروز از وزارت خارجه هیچ پاکت و هیچ خبر مکتوبی نرسیده است. مسئله افغانستان قبل از جنگ در نزد ارباب بصیرت خوب معلوم و آشکار بود. چه طور ممکن میشد که آن قسم دولت افغان بادولت انگلیس بتواند همجواری بکند و حالاهم چطور ممکن است که افغان از جنگ استیلائی انگلیس خلاص بشود. در مقدمات این جنگ جمیع وزرای سابق و جمعی از معتبرین این ملک از قبیل فرمانفرما و مأمورین سابق هند بر این دولت هجوم کردند که شیرعلیخان تقصیر ندارد و کمال ظلم است که انگلیس بسا افغان بجنگد. اعتراضات کرده مخالفین و حمایت ایشان نسبت بشیرعلیخان نزدیک شد که دست و پای وزرای [۲] حالیه را در جنگ افغان بکلی به بندد. وزرا در مقابل این اعتراضات بتدریج تفصیل مرادوات خود را با شیرعلیخان بروز و نشر دادند و بواسطه نشر این تفصیلات تقصیرات شیرعلیخان را یک بیک باین خلق حالی کردند بطوریکه حالاً عموماً هواخواه این جنگ و طالب اضمحلال قدرت شیرعلیخان هستند. اگر شیرعلیخان زود طالب مصالحه شود او را در کابل مثلیکی از نوابهای هند باقی خواهند گذاشت ولیکن اگر در مخالفت خود ایستادگی نماید و اینهارا مجبور بکند که پیش بروند تا بهرات خواهند رفت البته در نظر عالی هست که در این چندسال متصل مینوشتم که انگلیسها در مقابل بی اعتنائی شیرعلیخان عاجز مانده اند. خط عمده بیچاره شیرعلیخان

۱ - اعدادی که بین دو قلاب [] نوشته شده نشان دهنده آغاز هر صفحه و شماره توالی صفحات سند اصلی است.

۲ - اشاره به سفر دوم ناصرالدین شاه به اروپاست که از سلخ ربیع الاول ۱۲۹۵ تا نهم شعبان ۱۲۹۵ بطول انجامید.

این شد که معنی آن عجز انگلیس را نفهمید چون دید هر چه می‌گوید و هر چه میکند انگلیسها متحمل میشوند خیال کرد که واقعاً اینها در مقابل او عاجز مانده‌اند غافل از این بود که خطا یا وجه‌التهای او را يك بيك در دفتر خود ثبت میکنند و يك روزی می‌آیند در حضور فرنگستان حساب‌ورا [۳] میکشند و فتوای دفع او را از خلق انگلیس و فرنگستان میگیرند. اگر چه در طهران هیچکس فرصت و دماغ این را نخواهد داشت که معنی این عرض مرا ملتفت بشود ولیکن محض اینکه در دفتر سفارت و وزارت ما بماند عرض میکنم که خطایا و تقصیرات و بخصوص عجائب عدم کفایت مانیز در دفاتر روس و انگلیس نقطه بنقطه ثبت میشود. هیچ شکی نداشته باشید که عنقریب جمیع این تقصیرات ما را بمیان خواهند آورد و حکم آنها را از رأی عامه خواهند گرفت چنانکه از برای عثمانی و افغان گرفتند. خواهید پرسید کدام تقصیرات؟ اگر مشیر نخواهید شد و اگر بمن التفات مخصوص خواهید کرد همه را بتفصیل در يك کتابچه جدا گانه بیان خواهم کرد و اگر شما هم مثل افغان و عثمانی عاشق اداره خود و طالب تملقات هستید پس از این اشاره مختصر خود هزار عذر میخواهم.

پوشگاه، نمره ۲، وظائف فرنگی

[۴] بعد از جنگ کریمه دولت انگلیس بیطرفی را شیوه و بولاطیک خود قرار داده. در هر موقع حفظ صلح را بر جمیع مقصودات ترجیح میداد. باقتضای طول این بولاطیک، ملت انگلیس کم کم از خیال و رسوم جنگ بکلی بری شد. لار دیمکونسفیلد که بر حسب عمق خیال و قدرت عقل الان اول شخص روی زمین است در این چهار سال بتدبیر دقیق و بملازمات حکیمانه غیرت و خیالات حریه این ملت را بحرکت آورد. تغییراتی که از بولاطیک این شخص در مزاج ملت انگلیس حاصل شده به آسانی نمیتوان بیان کرد و همین قدر باید دانست

۱ - منظور کریمه Crimé است.

که حالت امروزه دولت انگلیس هیچ ربطی بحالت دوسال قبل ندارد. پیرارسال هیچ وزیر انگلیس جرأت نداشت که اسم جنگ را بزبان بیاورد و الآن تمام ملت انگلیس بطوری مستعد جنگ و معتقد پولطیک و زرای حالیه است [۵] که لار دیبیکونسفیلد مثل یکی از سلاطین مقتدر میتواند تمام قدرت این ملت را بهر سمتی که بخواهد حرکت بدهد. مکرر اظهار تأسف میکند که اگر ده سال جوان تر بودم با این قدرتی که حالا بدست من افتاده است دنیا را تغییر میدادم. در هر صورت این حالت و این پولطیک تازه دولت انگلیس در دنیا بخصوص در ممالک مشرق باعث تغییرات کلی خواهد شد. پس از انجام کار افغان، دولت انگلیس امور عثمانی را بطور مالکانه نظم خواهد داد و هیچ شکی نداشته باشید که مجبوراً از روی یک طرح وسیع بکار ایران خواهد پرداخت. تا این اواخر جمعی از عقلا بر این اعتقاد بودند که هرگز روس بسمت هند حرکت نخواهد کرد. و حالا بچندین وقوعات و سندات معتبر ثابت شده است که قبل از عهدنامه برلین دولت روس از روی یک طرح بزرگ در صدد لشکر کشی بسمت هند و از سه جا لشکر روس رو بافغانستان در حرکت بوده است. از وقتیکه این طرح روس آشکار و ثابت شده عامه خلاق انگلیس بر این عزم هستند [۶] که هجوم آینده روس را در هر جا و بهر طور که ممکن باشد از حلاسد نمایند. چنانکه معلوم همه کس است یکی از اسباب بزرگ این کار باید بحکم طبیعت دولت ایران باشد نمیتوان تصور کرد که بر دقایق این مسئله در این چند ماه چه نوع مذاکرات مهم بمیان آمده است. چون در مرادوات انگلیس باشیر علیخان در مقدمات کار بعضی خطها شده که حالا مایه تأسف اینهاست و زرای حالیه کمال مواظبت را دارند که در مرادوات ایران خطی نشود. بعلم الیقین میدانم که این اوقات در موافقت و تقویت ایران از هیچ نوع همراهی مضایقه نخواهند داشت. هرات را مشکل می بینم باین زودیهها بما بدهند ولیکن در عوض آن بعضی املاک دیگر و بعضی تلافیهای دیگر هست که خیلی خوب میتوانیم بگیریم

عقیده بنده این است که در این موقع بجهت ضبط مرو و استحکام عموم حدود یا جمیع اسباب لازمه را میتوانیم در کمال خوبی از انگلیس بگیریم.

در نظر عالی هست که در اینجا میفرمودید لاردر نوایل از روس بیشتر از ما میترسد [۷] آنوقت حقیقتاً آنطور بود چون مقصود ملت انگلیس حفظ صلح بود و بس، جمیع وزرا میلرزیدند که مبادا بر خلاف میل ملت در مرودات خارجی مایه برودت و حرف منازعه بمیان بیاید. این بود که نه بدولت ایران و نه بهیچ دولت دیگر بهیچوجه نزدیکی نمیکردند. حالا بکلی برعکس آنست خود دسته کرانویل پیش از سایرین در جنگ روس اصرار دارند و بعد از این عامه بزرگان و خاق اینجا بجهت دفع روس از هیچ نوع اقدام باکی نخواهند داشت. در مقابل این عزم انگلیس دولت روس هم خوب فهمیده است که بجهت دفع مخالفت انگلیس در امور مشرق بجز لشکر کشی بهند چاره دیگر ندارد. بنابراین بعد از این روس هم تمام قدرت خود را صرف لشکر کشی مزبور خواهد کرد. در این عزم طرفین هیچ تردیدی باقی نمانده و از طرفین بطوری مشغول کار هستند که میتوان گفت الان روس و انگلیس باهم در جنگ هستند. راست است هنوز بهم توپ نمیزنند ولیکن آنچه میکنند آنچه بعد از این بکنند مقصود [۸] و احدشان این خواهد بود که بنیان هستی همدیگر را زودتر و بهتر خراب بکنند. باعتقاد بنده در میان عظمتهای این عداوت انگلیس و روس ما میتوانیم خیلی فایده های بزرگ برداریم ولیکن هر گاه بگوئیم مادر بند فایده نیستیم و میخواستیم همین طور آسوده و بیطرف بنشینیم این خیال خام حکماء دولت ما را بکلی منعدم خواهد کرد. در حین جنگ روس و عثمانی ما بر حسب اتفاق توانستیم در یک گوشه فراموش و بیطرف بمانیم. ولیکن در میان جنگ روس و انگلیس بیطرفی ایران بهزار دلیل از جمله محالات خواهد بود. این فقره در نزد روس و انگلیس بطوری ثابت و در نظر ارباب بصیرت چنان محسوس است که در شرح نکات آن هیچ لزومی نمی بینم. بنابراین دولت ایران خواه و نخواه باید خود را مخلوط این جنگ معظم بداند و از حالا چنان مقدمات فراهم بیاورد که در ظهور جنگ

بتواند شریکی را اقلاً بهم‌دستی دیگری رفع نماید . بنده عرض نمیکنم که دولت ایران هم‌دستی کدام را اختیار بکند . عرض من این است [۹] که باید از حالا بدون فوت‌یك دقیقه بواسطه مذاکرات دولتی طرح و لوازم حرکات آینده خود را فراهم بیاورد .

بنده بی آنکه برعهده اولیای دولت علیه بقدر ذره [ای] تکلیفی وارد بیاورم از پیش خود محرمانه داخل بعضی مذاکرات بزرگ شدم . اقدامات و تحریرات بنده خیلی بیش از انتظار من اثربخشید . اولاً از اطلاعات و حسن نیت ما زیاد از وصف ممنون و امیدوار شدند و ثانیاً از روی اعتماد باین خیال افتادند که با ما داخل مذاکرات بسیار مهم بشوند . شاید در طهران بواسطه شارژد افر خود از خیالات اینجا اشاره کرده باشند . اگر چه مشکل می‌بینم که در آنجا باین زودی صریحاً و تماماً داخل مذاکرات عمده بشوند . مذاکرات اینجا از روی کمال محرمانیت و اعتماد بوده است و از برای اینکه بدانید اقدامات بنده چه معنی و چه قدری داشته همین قدر عرض میکنم که مذاکرات ما بدون مداخله هیچ منشی ، محرمانه بخط خود لورد سالسبوری شده است [۱۰] باعتماد بنده از وقتی که ایران با انگلیس مراد دارد تا امروز چنین مذاکرات عمده و چنین احتمال پیشرفت در میان نبوده است ولیکن بهزار افسوس عرض میکنم که وقتی بنده غرق این مذاکرات بودم و لورد سالسبوری را باین مقام آورده بودم که از روی منتهای اعتناء و اهمیت بخط خود بامن مکاتبه میکرد یک دفعه ملتفت شدم که دولت ایران بحدی از این عوالم خارج است که حتی در چنین ایام نیز هیچ نمیداند آیا در لندن سفارت دارد یا نه . بی‌اعتنائی و بی‌قیدی که این روزها از طهران بعامة مصالح این صفحات بظهور رسید فوق تصور من بود . از تحقیق بعضی نکات ، بی‌قیدی اولیای دولت ایندفعه بر من خوب معلوم شد که از من بی‌عبارتر و احمق‌تر آدمی در ایران نموده است .

[۱۱] فهرست ۳

ده ماهه مقررى اين سفارت نرسیده است . يقين مستوفيهای وزارت جليله ، سيجقان نيل و تنكوز نيل و بقايا و حواله قسم و آيه و همه حكتمتهای وزارت اينعهد را باهم مخلوط خواهند كرد و بمن جواب خواهند گفت كه اگر مقررى سفارت دوروز تاخير بكنند كره آسمان بهم نخواهد خورد. بلى كره آسمان بهم نخواهد خورد وليكن سفارتى كه در مثل لندن جائى ده ماه به نسيه كارى و وعدههای دروغ و قرض و گدائى بگذرانند چنان سفارت مایه ننگ دولت و چنان دولت مایه نفرت دنيا خواهد بود . شكى نيست كه بندگان عالى جميع اهتمامات را بعمل آورده اند ، تنخواه وصول نشده است . غرابت اين معنى هر چه باشد حيرت بنده در اين نكته ديگر است كه دولت عاليه ايران و وزارت جليله خارجه در حفظ سفارت خود عاجز مانده اند و توقع دارند يك نفر مأمور كه بچندين قسم صدمات پي در پي [۱۲] مضمحلش كرده اند در لندن سفارت نگاه بدارد . من مبالغى از دولت طلب بلا نزاع دارم كه تفصيل آنرا مكرر عرض كرده ام و در اين سفر همايون شاهنشاه روحى فداه هم مبالغى مخارج فوق العاده كرده ام . با وصف اين اولياى دولت ما ، ده ماهه مقررى مرا عقب مياندازند و تعجب ميكنند كه چرا در مداحى فضائل ايشان بيجهت کوتاهی مينمايم . اگر از اول بمن ميفرموديد مواجب نخواهيم داد تكليف من خيلى آسان ميشد اما وقتى وعدهها و قسمها و تلغرافهای جنابعالى را پيش خود ميگذارم و ضررهای گوناگون كه از تخلف آنها بر من وارد آمده است ملاحظه ميكنم هي بينم مثل اين است كه دولت ما خواسته است عمداً بوعدههای دروغى سفارت خود را سرگردان و پريشان و آلت رسوائى خود بسازد . خاطر دارم هر وقت مقررى سفارت اسلامبول دير ميگرد

۱ - اشاره به سفارت ميرزا حسين خان مشيرالدوله در اسلامبول است كه مدت آن از ۱۲۷۵ تا ۷ و ۱۲۸۶ ه ق بوده است (رك منظم ناصرى ج ۳ صفحات

بمیرزا سعیدخان هزار فحش می گفتید که ای مرد ناقابل اگر نمیتوانی مواجب سفیر را برسانی چرا از منصب خود استعفا نمیکنی و در آن ضمن مثل میآوردید که این مرد در منصب خود یک کیسه پولی پیدا کرده است و روی [۱۳] آن افتاده است و هر قدر باو لگد میزنند او از روی آن کیسه منصب خود حرکت نمیکند. بنده همیشه شریک این ایراد بندگان عالی بوده ام و موافق سلیقه سابق بندگان عالی خیلی چیزها دارم که بر کیسه منصب به مراتب ترجیح میدهم که از آن جمله یکی استغنائی طبع من است. چنانکه الان این مواجب کثیف را که باید از اول سال تا آخر سال دیگر بهزار نوع التماس و تملق و تصدق و نامردی از همت ریاست شما گدائی بکنم همه را بشما پیشکش مینمایم من در خود اینقدر هنر سراغ دارم که بتوانم بدون ننگ این نوع مواجبهها در دنیا زندگانی بکنم ولیکن حقیقتاً بسرمبارک جناب عالی بهیچوجه در قوه من نیست که بتوانم بدون مواجب در لندن سفارت نگاه بدارم در حق شخص من هر طور حرکت بکنید هیچ عیب نخواهد داشت اما والله این نوع حرکت شما نسبت باین سفارت هم ظلم هم گناه، هم خیانت است بدولت. اگر من در خدمات خود نسبت بشما کوتاهی کرده ام قطعاً ملت و پادشاه و خزانه دولت بشما کم خدمتی نکرده اند. الان در دنیا هیچ وزیری نیست که بقدر جناب عالی [۱۴] قدرت و مال دولت را بدست خود گرفته باشد. یقیناً قادر این هستید که در لندن یک سفارتی نگاه بدارید. مرا با این قدرتی که دارید هر قدر که میخواهید فانی بکنید بسیار خوب ولیکن راضی نشوید که در چنین ایام و در عهد وزارت شما سفارتی که شما خود خلق کرده اید در نظر فرنگستان اسباب افتضاح دولت و مایه ننگ ریاست بشود.

[۱۵] نهمه ۵

از جمله تازگیهای بازمه یکی این است که روزنامه اختر در ضمن بعضی تحقیقات بسیار رنگین همان مضامینی که بنده از برلین محرمانه خدمت بند گانعالی تلغراف کرده بودم در کمال خفت چاپ و مرا تمسخر کرده است. از اینکه اولیای دولت عرایض و مذاکرات محرمانه سفرای خود را اسباب تمسخر روزنامهها میسازند خیلی خوشوقت شدم زیرا که آزادی روزنامه، اولین اسباب و ترقی ملت است و علاوه بر این فایده عامه یک فایده خاصی هم برای شخص بنده دارد. من در دنیا بجهت حفظ وجود ضعیف خود هیچ اسبابی نداشته ام مگر قلم من و کموقلم من بواسطه عدم آزادی روزنامههای ما شکسته بود حال که خود اولیای دولت محرک این آزادی شده اند مثل این است که خواسته اند مخصوصاً یک التفات بزرگی در حق من مبذول بفرمایند. از ظهور این التفات غیر مترقبه نهایت تشکر را دارم. [۱۶] چندی قبل شخصی از اهل شیراز که از طفولیت در هند تربیت یافته و صاحب اقسام کمالات و بخصوص منشی بی عدیلی است و یک نفر از جوانان کرد که مدتها در پاریس علم حقوق تحصیل کرده بایکی از علمای عرب که از اهل شام و در اینجا معلم زبان عربی است متفقاً پیش من آمدند و خواستند در لندن یک روزنامه فارسی برپا کنند که بسبب آزادی اینجا از اوضاع مشرق بحث نمایند. جمعی از انگلیسهای صاحب ذوق و صاحب دولت هم با ایشان متفق بودند. اگر چه طرح ایشان با اعتقاد بنده بهترین اسباب اصلاحات امور ایران بود و لیکن چون در عالم بیخبری سلیقه اولیای دولت علیه را منکر چنان روزنامه میدانستم تقویت نکردم و عدم تقویت من مانع پیشرفت مقصود ایشان شد. با کمال تأسف می بینم که در اینباب خبط بزرگی کرده ام حال که برخلاف گمان من از خوشبختی ایران اولیای دولت علیه محسنات آزادی روزنامه را حتی در تحریرات محرمانه دولتی ملتفت و معترف

شده‌اند بنده هم بجهت تجدید طرح این اشخاص اینجا کمال تقویت را [۱۷] خواهم کرد و انشاءالله طوری خواهم نمود که روزنامه‌های فارسی اینجا در پیروی اختر و در بحث امور دولتی هیچ‌قسم کوتاهی نکنند^۱.

ناظهور روزنامه لندن در باب تحقیقات اخیر چند کلمه بیان لازم است. وزیر اختر باقتضای علوخیالات و همت خود تمجب میکند که بملکم ما چرا هزار لیبره مخارج دادند. اولاً چنانکه بشدگان عالی میدانند این فقره دروغ است ثانیاً اگر هم اولیای دولت ما از روی یک همت محال، هزار لیبره خرج سفر داده بودند این مبلغ قابل این نیست که وزرای ما از صرف آن بچنان مأموریت اظهار تعجب یا کسب افتخار کنند.

این مبلغ و این همت دروغی در جنب چنان مأموریت و نسبت بشأن یک دولت که میخواست با دول فرنگستان هم حقوق بشود بحدی پست و نالایق است که وزرای دولتخواه مامیبایستی محض پوشاندن فقر دولت این مبلغ را بقدر قوه مخفی نگاه‌بدارند نه اینکه [۱۸] از روی تعجب و بدروغی مایه افتخار دولت قرار بدهند. از تفصیل مخارج سیار سفر ا عرض نمیکنم، اما اینقدر میدانم که مأموری که از طرف کشیشهای ارمنی از اسلامبول به برلین آمده بود هشت مقابل آنچه اولیای دولت ما بمن کرم فرموده بودند خرج کرد. وزیر اختر پس از آنکه چنان همت دروغی و ننگ آور را با اولیای دولت نسبت میدهد میگوید ملکم ما مثل یک عارض بلغار وارد کنگره شد. اولاد در کنگره عارض بلغار نبود. این لفظ بلغار را عمداً بدروغی داخل کرده است که باعث خود خفت‌شأن سفیر ایران را بهتر محسوس کند. ثانیاً جمیع دول در حضور آن مجلس که سلطان مطلق دنیا بود بجهت عرض مطلب خود آمده بودند. ثالثاً وزرای اختر باید خوب بدانند که اولیای ما در وقتی بصرافت کنگره افتادند که کنگره در برلین باز شده بود و منتهای آرزو و حرف ما

۱- محتمل است فکر انتشار روزنامه قانون از اینجا در مخیله میرزا ملکم خان راه یافته باشد.

در پاریس این بود که ما را هم فقط بقدر رومانی در کنگره راه بدهند. این فقره هم بنظر بعدی محال میآمد که ما خودمان همه در میان خود از چنین توقع خود میخندیدیم چنانکه حقیقتاً هم وقتی این توقع ایران را [۱۹۱۱] در برلین اظهار کردم جمیع وزرای دول بطعنه و تمسخر جواب گفتند که صرب باصد و بیست هزار لشکر يك سال جنگید و ولایات عثمانی را مسخر کرد، رومانی شريك روس بود و لشکرو امپراطور روس را در میدان جنگ نجات داد و آلمان بالشکر خود دريك ولایت عثمانی نشسته است قره داغ چندین اردوی عثمانی را منهدم کرد و یونانی شصت هزار لشکر در سرحد حاضر کرده چندین ولایات عثمانی را مغشوش و نیمه تصرف کرده است و همه این ملل جزو ممالک فرنگستان هستند و همه این هنگامها از برای تقویت و ترضیه آنها بود دولت ایران که هیچ کاری نکرد و در این چندین هزار سال هرگز داخل این مجالس نبوده چه حق دارد که داخل مجالس کنگره فرنگستان بشود و انگهی صرب و رومانی و یونانی علاوه بر آنچه در میدان جنگ کردند هیچ تدبیر و هیچ اجتهادی نبود که در عالم پولطیک هم بکار نبرده باشند. رؤسای این ملل که بخانواده سلطنت انگلیس و روس و آلمانیها انواع [۲۰] قرابت و بستگی را دارند پیش از وقت هزار نوع اسباب فراهم آورده بودند. صدراعظم و وزیر امور خارجه و جمیع سفرا و مامورین که در فرنگستان داشتند هر کدامی بابیست نفر از عقلا و صاحب منصبان قابل همه در برلین قبل از وقت حاضر و مشغول کار بودند در مقابل همه اینها منتها قدرت و تدبیر اولیای دولت ما این بود که يك سفیر خسته و دماغ سوخته خود را تك و تنها با پانصد امپریال آن هم در حالتی که يك ساله موجب و مقرری او را نداده بودند و هنوز هم نداده اند بهزار اطمینانهای بی او را مأمور کردند که جمیع نوشتجات لازمه را بعموم وزرای بزرگ دريك شب بنویسد و با خودش با چاپاری برلین ببرد. این و کیل مختار ایران این ملک ما با اینهمه اسباب معظمه که مایه حسد وزرای اختر شد آیا در برلین چه میتوانست بکند و چه کرد. این وزرای اختر وقتی بیست سال در تحصیل

علوم فرنگ‌جان‌کنند و وقتی املائی اسامی وزرای کنگره را یاد گرفتند و وقتی تحریرات و کتابچه‌های گوناگون که بهر يك از دول جدا [۲۱] جدا نوشته شد توانستند بخوانند، آنوقت خواهند فهمید که ملکم ما چه کرد. چیزیکه محقق است این است که وقتی ملکم وارد برلین شد رئیس کنگره و وزرای روس و وزرای انگلیس و وزرای عامه دول بطور صریح جواب گفتند که دخول ایران در کنگره اگر چه مثل صرب و رومانی باشد در هیچ صورت ممکن نخواهد بود و بعد از چند روز و کیل ایران، همین ملکم ما با اختراعات فوق‌العاده که در حق سفیر هیچ دولت واقع نشده بود داخل مجلس کنگره شد اگر چه بهانه حضور بنده در کنگره گرفتن قطور بود ولیکن چون این فقره مثل جمیع مسائل کنگره در خارج بواسطه تحریرات و مذاکرات محرمانه گذشته بود، دیگر بهیچوجه لازم نبود که بنده در کنگره بر سر قطور مباحثه و استدعائی بمیان بیاورم. آن چند کلمه سؤال و جوابی که در کنگره کردم محض این بود که یعنی ماهم در این مجلس حق مذاکره داریم و در این مذاکره مختصر هم بهیچوجه مثل مأمورین سایر دول نگفتم که بجهت عرض فلان مطلب آمده‌ام بلکه با کمال تشخص گفتم آمده‌ام [۲۲] به بینم در حق حدود ایران چه کرده‌اید و چه میکنید. اگر وزرای اختر فی الجمله انصاف و دولتخواهی میداشتند بآسانی میفهمیدند که این قسم سؤال من از کنگره در حالتی که باشان و حقوق مساوی در حلقه وزرای دول بزرگ نشسته بودم در تاریخ ایران اعظم افتخارات این سلطنت خواهد بود. اگر چنانچه وزیر اختر میفرماید من فقط يك عارض بلغار بودم، بیسمارك که باستقبال سلاطین نمیرود در حین مشورت کنگره از کرسی ریاست خود بر نمیخواست و با همه صاحب منصبان تسامد در باستقبال من نمیاورد. از مآثر این سلطنت و از وقایع وزارت آنجناب امجد در تاریخ دنیا فقط دو یادگار باقی خواهند ماند. یکی سفر اول همایون بفرنگستان و یکی دیگر دخول و کیل ایران بکنگره. جمیع آن بازیچه‌های دیگر که حالا در طهران اسباب افتخار اولیای دولت ماست کلا خواهند رفت. اما سفر

همایون و عارض بلغاری ایران در کنگره تا انقراض عالم در تاریخ مذکور خواهد بود^۱. از معکوسیه‌های امور ما [۲۳] این فقره خارج از تصور من بود که عامه روزنامه‌ها و کل وزرا و عموم عقلا، دوست و دشمن، مرد و زن، این قسم نصرت ایران را در کنگره بصد قسم تعجب و تحقیقات شایسته تحسین و تمجید خواهند کرد و وزرای ایران علاوه بر اینکه بر این نصرت خود بقدر [ذره‌ای] عظم قرار نخواهند داد معنی و قدر آنرا از راه کمال دولتخواهی مایه تمسخر خواهند ساخت و وزرای اختر بر من می‌خندند که بعد از کنگره چرا از وجود رقصیده‌ام. سبب این رقص مرا جمیع وزرای فرنگستان باقسام تهنیت بمن بیان کرده‌اند و لیکن در این موقع از بند گانعالی استدعا دارم از وزرای اختر پرسند که وقتی من در کنگره برلین میرقصیدم آنها در همانوقت و در همانشب در چه نوع جاها میرقصیدند. يك فقره دیگر عرض بکنم، دیگر مطلب تمام است. وقتی بنده بجهت دخول و کیل ایران بکنگره در پیش وزرای دول هر ساعت بيك وسیله تازه اصرار می نمودم بمن میگفتند مقصود شما را هر چه باشد در کنگره بعمل [۲۴] می آوریم ولیکن بفلان وفلان دلیل دخول سفیر ایران بکنگره محال است. بنده باقسام وسایل بر این نکته ایستادگی و اصرار می نمودم که قطور و سایر مطالب جای خود دارند، اصل مقصود و عمده مطلوب بندگان اقدس همایون شاهنشاهی اروحنا فداه این است که دولت ایران بواسطه حضور خود در کنگره فرنگستان اگر چه يك دقیقه باشد با دول فرنگستان در چنین مجمع دولتی شرف مشارکت داشته باشد. رؤسای کنگره در مشورت محرمانه خود اینطور میگفتند که دولت ایران قدر و معنی چنین شرف را بهیچوجه نخواهد فهمید. ورود ایران در کنگره، شرافت کنگره را کم خواهد کرد و شرافت کنگره بر حالت اولیای دولت ایران چیزی نخواهد افزود. من در اصلاح این عقیده خدا امید اندچه‌ها

۱- در یکی از شماره های آینده مقاله‌ای درباره سفرهای ناصرالدین شاه بفرنگ خواهم نگاشتم تا حقیقت درستی و نادرستی این دعوی روشن شود.

کردم و حالا می‌بینم که رؤسای کنگره معنی دولتخواهی و طرز خیالات ما را چه قدر بهتر از من درک کرده بودند.

[۲۵] نمره ۵

چهار سال قبل از این در باب تنخواهی که مرحوم معیربانك گذاشته است از بنده تحقیقی فرمودند من هم تفصیل آنرا باسواد يك وکالت نامه خدمت بند گانهالی فرستادم و عرض کردم اگر میخواهید تنخواه وصول بشود باید آن وکالت نامه را با شرایطی که شرح داده بودم امضاء نموده پیش من یا پیش دیگری بفرستند.

از آن تاریخ دیگر در اینباب از طهران هیچ جواب و هیچ فرمایشی نمی‌رسید تا اینکه بعد از دو سال، تلغراف فرمودند که تنخواه بانك را چه کردید خیلی تعجب نمودم زیرا که در اینباب نه دستورالعملی و نه وکالت نامه بمن رسیده بود. همین مضمون را در جواب عرض کردم از آنوقت باز تمام دو سال هیچ فرمانی در اینباب بمن نفرمودند تا اینکه اینروزها باز تلغرافی از جنابعالی زیارت شد که می‌فرمائید حکم میکنم که تنخواه معیر را از بانك بگیرید. معنی این حکم را حقیقتاً نفهمیدم. بنده که بهیچوجه وکالت نامه در دست ندارم چه طرز [۲۶] میتوانم از بانك پول بخواهم. اگر میخواهید تنخواه را بگیرم پس اول بفرمائید وراث آن مرحوم وکالت نامه که سواد آنرا فرستاده‌ام، در پیش قونسول انگلیس امضاء بدارند و بعد پیش بنده بفرستید. وصول تنخواه از بانك، کار دو روز است بشرط اینکه وکالت نامه حسابی در دست باشد. میترسم باز بسبب سابق بواسطه عدم وکالت نامه مطلب معوق بماند و باز از بنده مؤاخذه بفرمائید که تنخواه چه شد. مطلب را مفصل عرض کردم که دیگر اشتباهی باقی نماند. بدون وکالت نامه جای حرف نیست. با وکالت نامه در دو روز تنخواه وصول خواهد شد.

بارون رایتر در باب مسئله راه آهن پروتست سابق خود را باز اینروزها تجدید کرد. باعتقاد بنده خود انگلیسها محرك تجدید پروتست او شدند و باز باعتقاد جاهلانه بنده محال میدانم که بالمآل دولت انگلیس در کار او مداخله نکند. رفع عقده این کار در ابتدای منازعه بسیار آسان بود [۲۷] و حالا هم باز خیلی آسان است ولیکن چنانکه بند گانعالی هم بتجربه کامل مطلع هستند اولیای دولت ما از راه راست و سهل نفرت دارند و همیشه لذت ریاست خود را در پیش و در مشکلات امور قرار میدهند.

چون این اوقات در روزنامه‌ها زیاد میخوانم که در ایران راه آهن میسازند لازم میدانم در این باب چند کلمه عرض بکنم که اولیای دولت علیه بی جهت اوقات خود را در مذاکرات بیجا ضایع نکنند.

در دنیا هر راه آهن که ساخته میشود به پول عامه خلق است. یعنی بجهت ساختن راه آهن باید اول از خلق ملیانها قرض کرد. بنا باین مبنای اصلی، لازم است که قبل از هر نوع گفتگو اول تحقیق نمائیم که آیا خلق فرنگستان بما پول خواهند داد یا نه. بنده بعلم الیقین باولیای دولت خبر میدهم که با این وضع ایران بهیچ شرط و بهیچ ضمانت خواه مستقیماً خواه بتوسط کمپانی يك دینار [۲۸] بدولت ما پول نخواهند داد. دولت علیه یقیناً باالقوه این استعداد را دارد که از فرنگستان دو بیست کرور تومان پول بگیرد. اما چون از شرایط و مقدماتی که در این نوع معاملات واجب است اصلاً در ملک و حتی در خیالات ماهم وجود ندارد، باینجهت پیش از وقت نمیتوانیم حکم بکنیم که با این وضع هرگز نه پول خواهیم داشت و نه راه آهن.

حکومت مصر بمنزله یکی از ولایات ایران است و با اینکه ششصد کرور قرض دارد و پارسال نیمه وورشکست شد، چند روز قبل از این در ظرف چند ساعت بیش از پنجاه کرور تومان بحکومت مزبور قرض دادند و البته در نظر دارید که در سفر اول موکب همایون^۱ کل وزرای، با حضور تمام دستگاه

۱- سفر اولی ناصرالدین شاه به اروپا در سال ۱۲۹۰ هـ ق از ۲۱ صفر تا ۳۰ رجب بود.

سلطنت در پاریس و درویانه^۱ يك ماه شب و روز تدبیر و التماس کردند هیچ کس بهیچ شرط ده هزار تومان بما قرض نداد. سبب این فرق عظیم میان حکومت مصر و دولت ایران چیست هر وقت اولیای دولت مانکات این [۲۹] فرق عجیب را فهمیدند آنوقت در ایران راه آهن که سهل است همه چیز خواهیم داشت.

از من میپرسید که سبب این فرق چیست بنده از بیست نکات آن فقط یکی را عرض میکنم. بنای این قسم معاملات و استقرضات دولتی همه جامینی بر ناموس دولت است. دولتی که از آئین ناموس بحدی بری باشد که اقل وزرای آن سفرای دولت را در نظر عامه دنیا بر سرچند شاهی مقررری آنها از اول سال تا آخر سال در دست بقالهای فرنگستان ذلیل و رسوا بگذارد کدام احمق است که باطمینان ناموس بچنان دولت بك دینار قرض بدهد. ملکم

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- منظور وین Vienne است.

سن
۱۲۹۵
تاریخ ۲۷ شهریور

کتاب
منتخب نامه

مسئله اول

صدا در کار
از وقتی که مرکب بجا درین بایران مرخص
تا آمد در روز ارتخا بر چه پست پست
پس چرا که زبانه زبانه است

مسئله اول
در وقت که در این باب بصورت خوب معلوم
در این باب چه طور ممکن می شد که آن قسم دولت افغان با دولت
بر آن سبب بودی که در این باب چه طور ممکن است که افغان از چندی
بغیر از این خاص بود که در وقت این جنگ جمع در روزی باقی و جمعی از
بغیر از این تک در وقت این غم و ناموریش بی خبر در این دولت بود که
در این سبب که در وقت این غم و ناموریش بی خبر در این دولت بود که
که در این سبب که در وقت این غم و ناموریش بی خبر در این دولت بود که

حیات را در جنب اولی بینه و در روزت بر این عمر حضرت
 بپس بریح تعصیر مراد است خود را بر عینی بود و سرود و نه او بر خطه سراف
 تعصیرات تعصیرت شریعتی را یک یک این خلق را که تعصیر نظر به خط
 عمر را بر خواجه این جنب و طالب ضمحل قدرت شریعتی می باشد اگر
 شریعتی را در طلب مصحح برود در درگاه شریعت از او آب سینه باقی
 خواهد ماند که است اینک از درگاه شریعت خواهد آمد و اینها را محرمند
 پیش روز تاهرات خواهد رفت البته در نظری است که در این
 چنان مقصد می باشد که تعصیر در مقام عینیت شریعتی و غیر نامه آن
 خط عمده پیوسته شریعتی است که در سرود این عمر تعصیر را تعصیر چون در
 هر چه میگوید و هر چه است تعصیرت می شود حال را که در واقع اینها در
 مقابله در خط نامه که عین از این بود که خط و جهات سرور را در این
 در دفتر خود ثبت می کنند یک روزی بینه در حضور شریعتی در این

می‌کنند افرادی و مع از زمین تخصیص در سال می‌گیرند
 در طهران یکس خدمت و در غزین رو کوزه داشت در میان غرض
 منت بود و این محض سید در دروغ‌هاست و در وقت با نماند غرض
 در خط و تقصیرت و مخصوص عجیب عدم کفایت باز در وقت در رس
 و این خطه خطه تب می‌شود هیچ سینه‌ها بشید و غرض
 این تقصیرت با در میان خواننده آورد و حکم آنرا در زردی عتبه خوانند
 رفت بخانه زردی عثمانی در افغان لافه خواننده رسیده
 که در تقصیرت او تعمیر خوانید و اگر من لغات مخصوص خوانند
 همه را مقصود در یک کجکه صد کانه پان حرام بود در کلام شهرت
 و عثمانی عیش اداره خود در طلب تقصیرت سینه پس از آن است مخصوص
 خود هر از عمر می‌خوانیم

کتابخانه
موزه و مرکز اسناد
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران
۱۳۹۵

نفس

بعد از جنگ فربه در آن نفس مطهره را بشوید و لطیف خود قرار داد
 در هر وقت خضوع در روح معصود است بجمع می‌دهد بقصر سلطان این
 لطیف نت نفس کم کم از خیال دورم جنگ ببع بری
 لاری بکسیفیه در حبس خیال و قدرت غمگین آن ازل شخص روی
 زمین است در این چهار سال نه بر دین و عبادت صیایه غیرت و
 جنات حریت این نت را بگشت آورد قیامت که از لطیف این سخن
 در روح گفت نفس حاضر شد با محمد آن بیان کرد بهین فکر باه و است
 در حالت امروزه دولت نفس مسیح بطور سلامت در سال قبل خواهد
 پر از مالک مسیح در این صفت است که هم جنگ را از زبان پادشاه
 در آمدن تا مدت نفس مطهری مستحق جنگ و متفقد لطیف روزی خواهد

که کار دیگر سفید شد در سطح مقصد می قرار تمام قدرت این وقت را
 به سمت حرکت بخواب حرکت به هر طرف نظر را بگشاید می کند در راه سال
 جوان تر بودم باین قدر که کلاه بابت صاف و دست و پا در نظر می آید
 در هر صورت این حالت در این طبیب تازه در آن نفس در دنیا در کجاست
 در ملک شرق به غیرت که خواجه پس از انجام کار قرن
 در آن نفس امر عثمانی را در نظر ما که نظم خواهد بود و پس از آن است
 در محمود از روی یک طرح ریح بکار آوردن خواهد بود است
 تا این در هر جسم از عقاب این اعتقاد در دنیا هر از در دست است حرکت
 که از هر کس در حال آمدن و وقایع و شدت و غیرت است
 در قفس از غم نامه بلین حالت روس از روی یک طرح از یک در صده در
 سمت هند دارند به یک روس در بافتن در حرکت بوده است
 از قفس این طرح روس است روایت شد تا غم نفس بر این غم

در وقت حیفه انحراف چه در مختصر است خطای وضع بود پس صح در آن
 میگذرد که با در خلاف جهت زوایا و در هر دو جهت
 منفرجه است این گونه که بدلت اردن و پنجم درت که در هیچ وجه
 زوایا منفرجه است و باید بر عکس است خود را که در زمین در
 جانب روس هم در دزدند و بعد از این می توانیم که در وضع این جهت در
 روس در پنجم زوایا اقدام با کما نخواهد داشت در وضع این جهت
 اینست درت روس هم خوب فهمیده است در جهت دفع محض است
 در در زمین که در جهت چاره و در این جهت در این
 روس هم تمام قدرت خود را صرف کرده است و در این جهت در
 غم طرفین هیچ زوایا را تا نماند و در طرفین نیز در زمین است
 می توان گفت در آن روس در این جهت هم در جهت است
 هم در زمین است و نیز در این جهت هم در این جهت است

و نشان این خواهد بود که بسیار کمتر آمدند در روز دوازدهم ضرب کنند
 بحد و بنده در میان عظمت این عدوت پس درس می خوانیم
 خیر فایده با بزرگ برداریم لیکن هرگاه بودیم، در بنده فایده نیستیم
 و چون همین طرز است که در طرف نشینیم این خیال خام صحت را
 بکشد منتهی خواهد کرد در حین جنگ درس و عثمانی با جرب است
 در اینم در یک کشته فرودش در طرف بنیم لیکن در میان جنگ
 درس و نفس مطرف از این بهر اردو پس در حمله محلات خواهد بود و غفوه
 در روز درس و نفس مطرف از این است در نظر ارباب بصیرت چنان محبت
 در شرح گفت آن شرح از می نمیم بنابرین دولت اردو خواهد
 و نخواهد، به خود در محوطه این جنگ منظم بودند و از حد جنای معصیت
 فراموش ما در در نظر جنگ بفرود شریک را واقعه بهتر دیگری رفیع
 بنده بعضی کنیم در دولت اردو بعد از که در راه جنگ ریشه عوض شد

کوبیده از آن قلابه در وقت بقیه برسطه از آن در طرح دروز
حرکات این خود را فراموش با درد

بنده و بگانه بر عده از آن در وقت بقیه بعد از دروز دروز دروز
خود محرابانه در ضمیر بر آن از آن بزرگ شدم

بنده و جنبش از اطمینان از آن شسته آوازه از سطحات در جنبش

ریزه از وصف ممنون همیشه در آن نه در آن از روی اعمت و این حال

ای دنگه باها و ضمیر از آن بسیار هم شده شایه در طرالی برسط

سازد و فر خود از این لایه این شایه کرده باشند از همه سخن چینی

در در این بین زود در صبر کجا و تا آن در ضمیر از آن همه شوند

به از آن این از روی حال محرمیت و عفت و در وقت در از در

به همیشه از آن بنی چه قدر در داشته این قدر عرض می کنم

در آن از آن ما در آن به خطه رسیده محرابانه بخود در در بر سر است

بخت دهنده از قمر که از این بختیست مراد ده درود نام آورده چنین است
 عمده در چنین حال شریف درین بوده است و یکس نیز از جنس
 عرض میکنم در وقتی بنده غرق این نکالات بودم نو لاری در سبزه رود
 باین مقام آورده بودم که از روی همین عمتنا و همت بخت خود با من
 محبت مسکوب و هفت شتم که در است بر این بخت از این عالم
 خارج است که حق در چنین لام نیز شرح نمیداند با در لکن سعادت
 دارد باین به عمتنا و با بقدر که هر روز با در طرانی بختیست
 بختیست بختیست در وقت ضرورتی بود از تحقیق بختیست پذیر
 اول در است اینده در مخرج بختیست در در مخرجیست در در مخرجیست
 در در این بوده است .

مضمتش کرده اند در لندن سفارتش به باره مجلس شورای
 عیب تا زاع دارم که عیض از او عرض کردم و در این سفرها این
 پیش در هر خانه بم فرموج و ناس ده که خاتم با وصف این ادبی
 دولت داده با بر مقرر مرا عیب می نه از نه وقت می کنند در چو در
 به هر قضیه این جهت که نمی بینم از اول این می خریدید و هر چه می خریدید
 کتیف می خستانی می خ اگر در وقت ما و قضا و تعریف بر خانه لاریش
 خود می گذارم و ضرر ما را برون در آن وقت است و در اول وقت ما خط
 می کنم می بینم شهر این است که دولت ما حواس است عبد ابد با در دخی سفارت
 خود را در دادن در دادن دولت روایه خودی زد
 بمقرر سفارت بسیار در یکی
 اگر می توانم هر چه می توانم
 می بینم در این

ان فادیت در هر قدر بد و کله میزند ادا از روی آن که منصب خود حرکت
 میکند بنه همیشه شریک این ادا بد که کمال برده ام و مراش است
 به کمالی که حیاتی دارم که بر کینه منصب برت ترجیح میدهم هر از آنکه بنا
 استغایط من است چنانکه ازان این در حقیقت را که باید ادا
 سال آخر ملک در هزار نوع استحقاق و تصدق و محو از دست است
 شاکه این بنم همه را بشکست بنام من در خواسته و من سرخ دارم هر دو نام
 بدون شک این نوع مرجه در دنیا ز کمال بنم و لیکن خقیقه شریک
 جفا که پیوسته در قوه من است هر دو نام هر دو مرجه در دنیا است که بعد از
 در حق شخص من هر طرز حرکت بنمید مسیح عیب نخواهد داشت اما در این نوع
 حرکت ثابت بین من است هم ظلم هم کلاه هم خجاست است بدست
 اگر من در حقیقت خوب است بشمار کرده ام فقط است پادشاه و خراج
 است بشمار کنم خسته کرده اند آمدن در دنیا مسیح در این است که بعد از جفا

قدرت و مال دولت ز دست خود گرفته باشی یقیناً قادر این نیستی که در
 لندن یک سفارتخانه داشته باشی و در ایران قدرتی که در ایران هر قدر در
 خانه بنشیند بسیار خوب است و بس روزی در شهر تهران در حسین آباد در عهد دولت
 شاهنشاهی که شاه فرزندش را در ولایت در نظر داشتند بسبب فتوحات
 در این شهر است و این شهر

دفتر کتابخانه مدرسه کهنه نسو

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

مدرسه علمیه
کتابخانه
کتابخانه
کتابخانه

من ۲

از جمله نازکها بر مینا است که در زمانه حماد در ضمن نصب تختیست بسیار گویا
همان مضمین زنده در این محرابه در حدیث سه تا فایده اعتراف کرده بود

در حال خفت چاپ در متخذه کرده است **تلف کتابخانه مدرسه فیضیه اسم**

از این که در این مدت عریض و نه اوقات محرمه سفر از خود در باب
متسخه روزها همایب از حقیقت ششم دیده اند اسلا در روزها در این
هست رفتند است در عداد درین فایده عامه یک فایده خوبی

هم روی شخص سه در روز مع در دنیا بجهت حفظ روح و ضعیف خوب است
نشسته ام مراقبم مع در مراقبم مع در مراقبم مع در مراقبم مع در

حال که خود در این مدت متحرک این از روی سنانه مشهور است در حقیقت
مخصوصاً یک لغات از در حقیقت سه در مراقبم مع در مراقبم مع در

چند نفر شخص را از این شهر که در غفلت در بند زنجیر افتاده و صاحب
 کلمات و کتب غرضی است به عید است و نیز از جوانان که در راه دور
 علم حقوق آموخته اند و این از علم عرب که از شهر مود در این شهر
 عبادت متشخص فرزند در حاشیه در لندن یک روزنامه فارسی
 برکنند و یک نفر از این از وضع مشرق است این همه در این شهر
 صاحب ذوق و صاحب است این متعلق به این اگر چه این عقیده
 بند بهترین سبب صحبت در روزی بود و یکس جز در این شهر
 سیقه ادب در است عید از این روزنامه می بینم تقویت مردم و عدم
 تقویت فریاد مشرف مقصود این است که حال است می بینم که در این
 خط بر آن کرده ام حال که در خلاف حال من از این شهر در این
 حالت عید تحسنت ازادی روزنامه را در این شهر است محمدانه در تقویت
 و مشرف خواهد بود و هم گفته که در این شهر این شخص این حال تقویت را

خواجه کز در باب الطوری خوانده اند که در زمان قدوسی انجا در پروری خرد
بحث در درویشی و تبسح قسم تا بهر دست

تا ظهور روزنامه لندن در باب سخات خردی که پند در دست
دیز خردی بقصدی غنای دولت و بهت خردی است که به علم با هر هزار
برده می خرد در دست از آنجا که به ناله می رسد به خفیه در دست
ثابت الهم ادبی دولت ، در روزی یک تمثال هر درویش
سفر داده بگذرد این مسیح قهرمان است که در روزی ، در صرف آن
بچنان تربیت لطف و محبت است که هر کس این مسیح در دست
در دخی در دست جان ، تربیت دست پند است که در دست
در حال فرستادن هم حقوق بر او بگذرد است و این است که در دست
بسیار محض در دست هر دولت این مسیح بقدر قوه محض است که در دست

از روی تحت دهر روحی . بی شکی رحمت قرار بر منه از نصیر محمد حجی
سفر اعراضی سلم . آن بقدر رسد انعم در روزی که از ظرف ششبار از منی از
ایستاد بر بلین لهره . در پشت مقامی از دی می درت با من از فروردی بگذرد
حج کرد . وزیر خیر پس از لکه چنان است در غرض است آورد و در وقت
نست میه هر سیکه علم با شریک عرض نمود در در لکه . اول
در لکه . عرض نمود . این خط بنور در عهد و بر غرض اصل کرده است که
بعقد خود خفت شالی سفیر از آن روز بهتر محسوس کند . تا جمع حمل در
ان محسوس که سطنی مطلق دنیا بر وجه عرض منطبق خود لهره بگذرد . تا در
خبر با هر خوب بر آنه در آن . در وقت تصرف لکه . اول در لکه در
برین باز تابرد . و شهاب از روز در حرف . در پیر این بود که در اول فقط
رومانه در لکه در راه برنده . منقره هم خط که محسوس است که خوردنی بود
بیان خود از خیس توقع خود میخندیدیم . چنانچه حقیقه هم قدر این توقع ابراهه

در این لحظه را در جمیع درازای این مملکت و متوجه آنجا که ضرب
 باشد بهت هرگز نماند که چنانچه در ولایات عثمانیه را در مسخر کرد
 و آنجا شریک روس بود که در هر طرف روس را در میان جنگ
 سخت داد و دادنی با یکدیگر در یک ولایت عثمانیه نشسته است
 قوه دفاع چنین را در عثمانیه را منضم کرد و در آنجا نشسته هرگز
 در سره ضعیف کرده چنین ولایات عثمانیه را منضم و منصرف کرده است
 و همین ملاحظه در ملک فرمائی باشد و همین است که ما از برای توست
 در ضمیمه آنها بود دولت اردنی در هیچ کار گفته و در این چند روز
 هرگز در این مجلس گفته چه حق دارد که در این مجلس گفته فرمائی بود
 و این ضرب در آنجا در آنجا علاوه بر آنچه در میان جنگ کردند
 هیچ به هر دو هیچ جهت در آنجا که در این مجلس به هر دو باشد
 در این ملاحظه در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا

قوت بسته که آرزو پیش از وقت هر نوع سبب فراهم آورد و در
 صدر عظم دوازدهم فرج و جمع سفید و نازک در دهان دستان شده
 هر که می بپوشد نفع از عصاره صمغ صندل و قهوه در بر لبین قهوه از وقت صبح
 در مشغول کار بگذرد در صبح عینا مثل قدرت و تیر پراکنده است
 این نوع در یک سفیر خسته و دروغ رفته خوردن است و شب با پانصد پیر آلان
 در هر یک یک سبب که در حجب و مغزری از در دهان داده بگذرد و دست زخم نه داده
 بهر آنکه عینا سبب با آوردن با نور کعبه در جمع غنچه است که در دهان و در دهان
 بزرگ در یک شب نموده و با خودش با چهار چرخ این است
 و دیگر محشر از این این ملهم با این همه سبب محظوظ با یک در دهان
 تا در بر لبین چه عینت بسته و چه لاد این در دهان هر دو قوت است
 سال در کتب علوم فرست جان کندند و در قهوه سبب می در دهان است
 یاد گرفته و در قهوه است و در یک سبب با این که در دهان در دهان است

در شش آونسه بخونند از وقت خواجه قیسه که علم باشد چنانچه
 محقق است این است در وقت نیمه و در اولین شب ریش کسره و زردی در
 دوزردی شش دوزردی است در اول بطور صریح خوب است در بجز این
 در کسره اگرچه مندر صرب در زمانه باشد در هیچ صورت عمل نکند
 در بعد از چند روز دیگر درون همین علم با اجزای فوق آمده در حق
 سیرسح است و در وقت نهار و غیره عمل کند

اگرچه سینه خنده در کسره از شش خورده و پس چون پیغمبر مثل صح
 است در کسره در فوج و است خورده در آن است محرمه که نه بود
 هیچ وجه لازم نیست که بنده در کسره بر مظهر باشد و است غایب
 با درم آن چند جمله در اول و جوابی که در کسره لغت محض این لغت
 هم در پنجس حق آمده داریم و در این نه از که مختصر هم هیچ وجه مثل این
 سایر در علم در بجهت عرض شایسته است که در علم لغت لغت آمده

به هم در حق صد هاروان چو کرده لید و چه بنید اگر در زدی خیر بچند
 انصاف در لخواه بر سه بشند با نای سفید نه در این قسم نوال من
 در کنگره در حالی که بشان در حقوق سدی در صفت در زدی در دل بزرگ
 نشسته در تاریخ ایران اعظم فخر است این صفت حازه بود اگر
 چه چنانچه در خیر سترها من فطرت عارض بخار بجمه سپهر که
 با استقبال سولس نزه در صفت کنگره در از سرایت خود بخت
 و با همه صفت مضبان تا دم در استقبال من زبانه از نای سبب
 در ذوق مع ذرات انجمن همه در تاریخ دنیا حفظ و یادگار به حوا
 مانده این سفر اول هاروان بوستنی او به دیگر در حال دیگر ایران
 بنگره جمع آن با آنچه با دیگر در خلا در طهران باب افشار بود
 در است که کاخ خوانده رفت تا سفر هاروان در عرض بخاری
 در کنگره تا فخر عالم در تاریخ هر که خود را بود در مکتوبها بر مور

بعضی فایده از تصرف میجو که می شود روزی یک بار در دوزخ و دوزخ عمیق است
در شمن مردوزن این فتم حضرت اردن را در کنگه بصره فتم تحت
و تحقیقات شبانه تحسین زخمه خوانده کرد و در زیر اردن عمده بر آید
بر این حضرت خود بعد از زده عظم قرار گرفته اند و در سفر و فرزند از زده
کمال خوشایم به سخن خوانده است و زردی چرخ می خواند که بعد از
کسری چهره از زده رقصه و ام سبب این رقص مراجع زردی در شمن
بت همت من پان کرده اند و کس در بنام زده کافای است
دارم از زردی چرخ بر بسته در فتم در کنگه در لیل می رقصه می آید
همه وقت در بهشت در چرخ با بر فضیله شانی یک عمره یاد
عوض نمم در مطب تمام است

و فترت به جهت دخول دیگر اردن بکنده در پیش زردی در لیل هر است
یک دیده تازه صومالی فتم می رقصه معصومه شاد در هر چه شیخ در کنگه چرخ

بدویم و لیکن بغداد و فلان دلیل دخول سفیر ایران بکنده جمالت
 بنام باشم در میر این کتب است و که در هر روزی بختم در قطره بربط
 صای خود در نزد عهد مخصوصه و عهد مکتوب به کان ادبش ایران
 شش شهر روح فدای این است که دولت ایران در هر طرف حضور خود در لشکر
 زمستان از صیقل و قضاوت با درل فرستان در حسن جمع
 سرف رکت و شتاب روزی لشکر در ارت محمد بن خود
 بیست و هفت دولت ایران خرد و همه خرد سرف را همه کوزه غنیه
 درو در ایران در لشکر سرف لشکر زالم ظاهر کرد و سرف لشکر
 درل دولت ایران خیر کوزه از طرفی در اصلاح این عقیده
 حد امیه که چه ما در دم صای هم که روز لشکر منور بخود هر طرف
 ما در چه هر بهتر از فرخ درک کرده بخود

کتاب طب
فصل در
درماندن
۱۲۹۵

ناله

چه طلب قبل از این در باب خوردن در موم معتبر است که گفته است
 از این سخن فرغید مضمون نصیر از در بود یک دکات نامه است
 نه کانی فرلام و عرض کردم که اینجا چه خورد نصیر شود با آن دکات
 بشرط که شرح داده بودم مضمون پیش از پیش دیگر فرغید
 در آن تاریخ دیگر در این باب از نظر این شرح طلب فریاد
 تا اینکه بعد از طلب معارف فرغید در عهده است و چه در این
 سخن فهم زود که در این باب نصیر و مع و نه دکات نامه فرغید
 همین مضمون را در در باب عرض کردم از زودت با تمام حال این
 در این باب من نصیر تا اینکه امروز با از معارف از جالی است
 در جی فریاد حکم می کنم در عهده نصیر در این باب معرف علم را
 حصه نصیرم نه در هر چه دکات نامه در دست دارم چه علم

میزدیم از بک پرل بخواهم اگر میخواهند بخورند بر ما میزیم پس در آن فریاد
 در آن آنرا حرم و کالت نامه در راه آوردند و فرمودند ام در پیش و فرستادند
 امضا کردند و بعد پیش من بنویسند. و صبح بخورند از بک کار کردند
 بشرط اینکه دکالت نامه در دست باشد میزیم با ریسب ری
 بر طبق عدم دکالت نامه مطب متوق تا در بازار زن و فرزند
 در بخورند چه مطب منضم عرض کنم در این است
 بودن دکالت نامه در حرفت دکالت نامه در روز بخورند خواهی

با بودن ریزش آب منتهی داده لکن بودت باقی خوردن با ریزش
 بک در وقت دهنده خود اینها محال است که در وقت دهنده
 و با زحمت آج با اینها محال میزنم در با محال است که در وقت
 چه چنانکه رنج عقیقه دین کار در ابتدا در من زنده پس آسان بود

دعا ما هم با یغیبت آن است و کس خفته به کانی با هم تجربه کما صلیح
بمشه اولی در وقت ما از راه رات دهم نقرت دارند همیشه
لنت ربات خود را در پیش در مشکلات امور قرار می دهند
چون این اوقات در روزها زیاد می خوانم که در دیدن راه که می بیند
مردم می دانم در این باب چند کلمه عرض کنم در این رات بعد چندی اوقات
خود را در مشکلات با صفت می کنند

در این راه راه در چشم می شود به پول عاقبت است به نیکو صفت
راه که می بیند اول از خلق بعد می خرد بنا بر این خبر صبح در راه است
و خبر از هر نوع نقد اول تحقیق ما هم که لایق فرست با پول خواهد داد
بنا بر این به هم پیش ناید رات خبر می هم در این وضع در دیدن
به شرط هیچ ضحاک خواهد بستیم خواه بر تطلب ناید دینار

بر دست پسر کجایند دود دست عبید یقین بفرستد این سینه لودر دود که
 در فرستادن در دست لودر تان پول بپوشد آنچه چون از شریک دسته تا که در
 این نوع مسامحت و جرات صفا در تک دست در جرات هم
 وجود دارد آنچه پیش از وقت می توانم صدم کنیم که با این تضرع هرگز
 پول خرابیم داشت در زده آیین

حکومت مصر مندرک کرد لایات اردن است و بنا بر سینه در قرض
 دارد و بهای سینه در دست شد چه در دفتر اردن در ظرف جرات
 پیش از چاه کرد در تان حکومت مرد قرض دادند و البته در نظر داریم
 در سفر اول بول به رن قدر در زای با حضرت تا هم دست به دست
 در پاریس در دریا نیک به شب در زنده هر دو همش نقد به مسیح
 به مسیح شرط ده هزار تان با قرض نما از سبب این فرق غنیمت به دست
 به دست اردن چیست هر وقت در دست با کجاست این

فوق عجب رو فیض نه در وقت در بردن رده آینه در سهرت هم چرخ

خواهم داشت

از مرغ پر سینه که بسبب این فروخت بنده در تفت است آن فقط

عوض کنم بنای این قسم سعادت دستم از صفت در هر چه

بنی بر بنس در است در هر که در دین همس که تر بری باشد

وز روی آن سفر در است در در نظر نه دنیا بر خدش من بهتر است

در اول بل تا خرمال در دست که همان فرسای و در در و در

که در محنت که طبعی است چنان در است یک دنیا فرض به





پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی

پرتال جامع علوم انسانی